

تجلی عطوفت

واکاوی معنای عقل زنان در احادیث

چکیده



علی اکبر رضایی

محقق، نویسنده و استاد
جوزه علمیه

توجه به روایاتی نظیر «خلقتن ناقصات العقول... شما زنان، ناقص العقل آفریده شده اید» از جهت محتوا نیز چنین می نماید که نقص عقل ناظر به اصل خلقت زنان است. به عبارت دیگر، نقص عقل همانند سایر تفاوت های ظاهری و باطنی زن و مرد، به اصل و کیفیت خلقت زنان مربوط می شود نه به ذات آنها. پژوهشگر همچنین به این نتیجه رسیده که نقص عقل در زنان نوعی عیب محسوب نمی گردد و نمی توان شخصیت اجتماعی آنان را زیر سوال برد. اما همان طور که ویژگی های جسمی و روحیات ایشان با مردان، متفاوتند، عقل آنان نیز نسبت به مردان با محدودیتها و و مختصاتی موجه است. روش پژوهش در این مقاله، کتابخانه ای و بر اساس تحلیل و توصیف داده هاست.

مسئله نقص عقل در زنان، یکی مسائل پر مناقشه در محافل علمی است که دامنه گسترده آن علوم حقوق، فقه، اجتماعی، سیاسی، اخلاق و خانواده را در نوردیده است. در این میان، شماری

از علما، حقوقدانان و متخصصان علوم اجتماعی چنین ادعایی را برتافته اند. چنان که برخی به توجیه، تفسیر و یا تعیین مصادیق مختلف برای آن پرداخته و دامنه آن را محدود کرده اند. به نظر پژوهشگر، سخنان پیامبر (ص) و امام علی (ع) که در این مسئله بیشتر مورد استناد قرار گرفته اند، از نظر سندی قابل خدشه نیستند و با

امروزه سوالات بحث برانگیزی در محافل علمی، سیاسی و اجتماعی کشور مطرح می شود که بررسی و پاسخ به آنها نیازمند تحقیقی جامع و چند سویه است. برخی از این سوالها عبارتند از این که آیا زنان ناقص العقل هستند؟ آیا خداوند زنان را کم عقل تر از مردان آفریده است؟ اگر نقص دارند این نقیصه چگونه است؟ مراد از عقل چیست؟ اگر عقل آنان ناقص است، چگونه خداوند تکالیف دینی را بر عهده آنان گذاشته است؟ چه دلایل قابل استنادی برای چنین مدعایی وجود دارد؟ آیا پاسخ این گونه سوالات در قران کریم و روایات معتبر مطرح شده اند؟

مقدمه

اندیشه شیئی انگاره نسبت به زنان در طول تاریخ و در امت های گوناگون وجود داشته است. این انگاره باطل در دوره جاهلیت جزیره العرب چنان گسترده بود که قران کریم ضمن مبارزه سرسختانه با آن، از برابری زنان و مردان در مسئله خلقت و امور انسانی و عبادی سخن گفت و بر آن تاکید فرمود. چنان که تکالیف، وظایف، مسئولیت ها و پاداش ایشان را یکسان دانست: «وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى. وَ أَوْسَتْ كَهَ دُو زَوْجِ نَرٍ وَمَادَهٗ أَفْرِیدُ^۱؛ ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّیْ؛ فَجَعَلَ مِنْهُ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى؛ سِپَسِ عِلْقَهٗ شَدَّ وَ خُدَا اُو رَا أَفْرِید وَ اَندَامَش رَا دَرَسَتْ وَ نِکُو سَاخَتْ، وَ اَز اُو دُو زَوْجِ بَه وَ جُود اُورِدِ یَکِی نَرٍ وَ دِیْگَر مَادَهٗ^۲»؛ «... أَنْتِی لَا أُضِیْعُ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ اُنْثَى... کَه مِنْ عَمَلِ هِیْچ صَاخِبِ عَمَلِی اَز شِمَا رَا ضَايِعِ نَمِی کَنَم، خَوَاهِ مَرْدِ یَا زَن^۳»؛ «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا... هَمَانَا کَلِیَه مَرْدَانِ وَ زَنَانِ مُسْلِمَانِ وَ مَرْدَانِ وَ زَنَانِ بَا اِیْمَانِ وَ مَرْدَانِ وَ زَنَانِ اَهْلِ طَاعَتِ وَ عِبَادَتِ... بَرَایِ هَمِه اَنهَا خُدَا مَغْفِرَتْ وَ پَادَاشِی بَزَرْگِ مَهْیَا سَاخْتَه اَسْت...^۴»؛ «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ... بَايِدِ هَرِیْکِ اَز زَنَانِ وَ مَرْدَانِ زَنَا کَارَا بَه صَد تَا زِیَانَه مَجَازَاتِ وَ تَنْبِیَه کَنِید...^۵»، «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً

بِمَا كَسَبَتْ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ... دَسْتُ زَنٍ وَ مَرْدِ دَزْد رَا بَه کِیْفَرِ اَعْمَالِشَانِ بَبْرِید...^۶»

از سوی دیگر برخی از زنان را الگوی بشر خوانند و برای عبرت دیگران معرفی کرد: «و خداوند برای زنان و مردان با ایمان، همسر فرعون را مثال می زند که گفت ای پروردگارم برای من در بهشت نزد خود خانه ای بنا کن و مرا از فرعون و کارهای او و نیز این قوم ستمگر نجات بده^۷؛ و همچنین به مریم دختر عمران که دامن خود را پاک نگه داشت، و ما را از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود^۸؛ ای مریم، فرمانبردار خدا باش و نماز را با اهل طاعت به جای آر^۹؛ هر وقت زکریا به صومعه عبادت مریم می آمد، نزد او رزق شگفت آوری می یافت...^{۱۰}».

بنابراین قران کریم ارزش فراوانی برای زنان، همسران و دختران در نظر گرفته و ساحت آنان را از هر گونه نقص و کاستی پاس داشته است. از جمله در شماری از آنها از زنان بزرگی چون حضرت زهرا(س)، حضرت مریم، آسیه، خواهر حضرت موسی و زنان مومن در روزگار رسول خدا(ص) تمجید شده که به قدر کافی منزلت زنان نزد پروردگار را نشان می دهد. این امر در بسیاری از روایات نیز مورد تاکید قرار گرفته است. از جمله در روایتی از رسول خدا(ص) آمده که فرمود: «این جهان به منزله متاعی است که

بهترین منفعت و دستاورد آن، زنان نیکو سیرت اند.^{۱۱}»
از امام جعفر صادق (ع) هم نقل شده که فرمود: «اکثر
الخير فی النساء. بیشترین خیر و برکت در زنان است»^{۱۲}
آن حضرت همچنین ارزش زنان صالح را از طلا و نقره و
جواهرات دیگر بالاتر دانسته است.^{۱۳}

با این همه امروزه سوالات بحث برانگیزی در
محافل علمی، سیاسی و اجتماعی کشور مطرح می
شود که بررسی و پاسخ به آنها نیازمند تحقیقی جامع
و چند سویه است. برخی از این سوالها عبارتند از این
که آیا زنان ناقص العقل هستند؟ آیا خداوند زنان را
کم عقل تر از مردان آفریده است؟ اگر نقص دارند این
نقصه چگونه است؟ مراد از عقل چیست؟ اگر عقل
آنان ناقص است، چگونه خداوند تکالیف دینی را بر
عهده آنان گذاشته است؟ چه دلایل قابل استنادی
برای چنین مدعایی وجود دارد؟ آیا پاسخ این گونه
سوالات در قران کریم و روایات معتبر مطرح شده اند؟
پیش از ورود به بحث لازم است ابتدا واژه عقل را
مورد تحقیق قرار دهیم و مفهوم آن را روشن سازیم.

عقل در منابع لغوی در معانی مختلفی به کار رفته
است. فیروزآبادی عقل را معادل فهم دانسته است:
«عقل الشی؛ فهمه».^{۱۴} ابن منظور نیز معانی متعددی
چون «خودمراقبتی، ضد حماقت، قلب، پایداری در
امور و وجه تمایز میان انسان و حیوان را برای عقل
گرد آورده و عاقل را شخصی خوانده که نفس خود را در
برابر هوای نفس مراقبت می کند».^{۱۵} از دیدگاه فلسفی
این معنا از عقل (فهم)، از حاق فطرت انسانی ناشی
می شود و گرایش های نفسانی در آن دخالت ندارند.
قوه نامیدن عقل، تسامحی و همان نفس مدرکه انسان
است^{۱۶} که به کمک آن، صلاح و فساد، حق و باطل و
راستی و دروغ را تشخیص می دهد.^{۱۷}

بر این اساس عقل، مشترک لفظی است و بر

معانی گوناگونی مانند عقل نظری و عقل عملی اطلاق
می شود. عقل نظری آن است که وظیفه فهم و دانش را
بر عهده دارد. مانند آن که فلک بسیط و کروی است.
عقل عملی که به آن نفس نیز گفته می شود، منشا
 صدور افعالی است که به کمک آرای جزئی بدیهی
پدید می آید. به عبارت دیگر عقل عملی، دانش هایی
است که به کیفیت عمل تعلق دارد. مانند این که توکل
خوب است و رضایت و تسلیم در برابر خداوند ستونی
است.^{۱۸}

عقل در قران کریم با واژه ها و مشتقات
گوناگونی آمده که اغلب به
معنی فهم و تدبیر در
حقایق

عالم

است. از نظر

راغب، عقل به قوایی

گفته می شود که آماده پذیرش علم و

دانش است و گاهی نیز به دانشی که به وسیله

همین قوه به دست آمده است، گویند.^{۱۹}

در روایات اهل بیت (ع) نیز «کمال



عقل، مقدمه لازم برای رسالت رسولان و معیار دقیق برای انتخاب آنان از سوی حق تعالی و نخستین مخلوق خداوند شمرده شده است^{۲۰}؛ خدای عزوجل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانیین است^{۲۱}؛ عاقل‌ترین انسان‌ها نزدیک‌ترین آن‌ها به خداوند عالم است^{۲۲}؛ ارزش هر فرد به عقل اوست^{۲۳}؛ خداوند در فرشتگان، عقلی بدون شهوت قرار داده و در چهارپایان شهوتی بدون عقل و در فرزندان آدم عقل و شهوت را توأمان به ودیعت نهاده است، پس هر که عقل بر

ظاهر، مُظهر، دارای حقیقتی نورانی، ملاک تشخیص حق از باطل و معیار ارزیابی انسان به شمار می‌آید، عقل، اساس تفکر دینی است و شریعت عقلانی توأم با شریعت وحیانی در همه عرصه‌های حیات مادی و معنوی انسان، حضوری چشمگیر دارد.

به اعتباری دیگر می‌توان عقل را بردو نوع حسابگر یا عقل اجتماعی و عقل ارزشی تقسیم کرد. عقل حسابگر در تدبیر امور زندگی کاربرد دارد. اما عقل ارزشی موجب تقرب به خداوند می‌شود و بهشت به وسیله آن تحصیل می‌گردد^{۲۴}.

متن روایات نقص عقل

در این جا لازم است به متن روایاتی که در آن به صراحت بر نقص عقل در زنان دلالت دارد، اشاره شده و سپس مورد ارزیابی قرار گیرند:

روایت اول: در کتاب تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) به نقل از امیرالمومنین (ع) آمده است که حضرت فرمود: روزی مشغول گفتگو با رسول خدا (ص) بودیم که زنی نزد حضرت آمد و به نمایندگی از سایر زنان سوالاتی را مطرح کرد. از جمله این که چرا خدای متعال که پروردگار، خالق و روزی دهنده مردان و زنان است و آدم و حواء، پدر و مادر همه زنان و مردان هستند و شما نیز پیامبر تمامی زنان و مردانید، ارث زنان را نصف ارث مردان قرار داده و دو شاهد زن به جای یک شاهد مرد، تعیین کرده و پذیرفته است؟

پیامبر (ص) در پاسخ وی ضمن الهی دانستن این احکام فرمود: «یا ایتنها المرأة إنّ ذلک قضاء من ملک عدل حکیم لایجور و لایحیف و لایتاحمل و لاینفعه ما منعک، یدبر الأمر بعلمه، یا ایتنها المرأة لا تُکثر ناقصات الدّین والعقل. ای زن این حکمی است از طرف خدای عادل و حکیمی که ستم نمی‌کند و منع نعمت از شما به او سودی نمی‌رساند و امور را با علم خویش تدبیر می‌کند؛ ای زن (این تفاوت‌ها که گفتی) به این دلیل

شهوتش غالب گردد، از فرشتگان برتر است و آن که شهوت بر عقل او پیروز شود از چهارپایان بدتر است^{۲۵}؛ عقل رسول حق و پیامبر درونی است^{۲۶}؛ عقل بردو نوع طبعی و تجربی است^{۲۷}؛ و هرگز دین خدا با عقول ناقص و آرا و افکار باطل و مقایسه‌ها به دست نمی‌آید.^{۲۸}

بنابر تعریف روایات، عقل، معبری برای رسیدن به حقیقت اصیل زندگی است و حیثیت کاشفیت از حقایق ماورایی دارد. عقل نزدیک‌ترین موجود به خداوند،



است که شما در دین و عقل، ناقصید»

او آن گاه از دلایل نقصان دین در زنان پرسید که حضرت مسئله عادت ماهیانه، لعن پی در پی دیگران و کفران نعمت را از علل نقص دین در بانوان دانست و فرمود: گاه مرد، ده سال و بیشتر به همسر خویش احسان می کند، اما چون دست تنگ می شود، زن به مخاصمه با وی برخاسته و می گوید: در زندگی هیچ خیری از او ندیده است. سپس فرمود: زنان پست از مردان پست بدترند و مردان صالح از زنان صالح بهترند و خداوند جز فاطمه (ع) هیچ زنی را با مردی مساوی ندانسته است.^{۲۹}

روایت دوم: از امام علی (ع) نقل شده که حضرت در تفسیر آیه «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» تا اگر یکی فراموش کرد، دیگری به یادش بیاورد^{۳۰} فرمود: تا از عهده ادای شهادت برآیند. خداوند شهادت دو زن را معادل یک مرد قرار داده زیرا عقل و دین آنان ناقص است. سپس به زنان خطاب کرد و فرمود: «مَعَاشِرَ النِّسَاءِ خَلَقْتَنَّ نَاقِصَاتِ الْعُقُولِ؛ فَاحْتَرِزْنَ فِي الشَّهَادَاتِ مِنَ الْغَلَطِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْظُمُ ثَوَابَ الْمُتَحَفِّظِينَ وَالْمُتَحَفِّظَاتِ. أَيْ زَنَانِ شَمَا نَاقِصَ الْعَقْلِ، خَلَقَ شَدِيدَةً أَيْدٍ، پَسَ از اشتباه در شهادت پرهیزید. زیرا خداوند ثواب مردان و زنانی را که شهادت را حفظ می کنند بزرگ می شمرد^{۳۱}».

روایت سوم: رسول خدا (ص) خطاب به زنان فرمود: «مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَ دِينٍ أَذْهَبَ لِلْبَّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ، قُلْنَ: وَمَا نَقْصَانِ دِينِنَا وَعَقْلُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ؟ قُلْنَ: بَلَى، قَالَ: فَذَلِكَ مِنْ نَقْصَانِ عَقْلِهَا. أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تَصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ؟ قُلْنَ: نَعَمْ، قَالَ: فَذَلِكَ مِنْ نَقْصَانِ دِينِهَا؛ مَنْ هَرَّكَزَ مَا تَنْدَرُ شَمَا زَنَانِ، نَاقِصَ دَرِ عَقْلٍ وَ إِيْمَانِ نَدِيدَهَام. چَرَا کِه یَک مَرَد مَوْمِن وَ آگَاه مِی تَوَانَد بِه وَسِيلَه شَمَا گَمَرَاه گَرَدَد. یَکِی از زَنَان پَرَسید: اِی رَسول خُدَا نَقْص دَر عَقْل وَ إِيْمَان مَا چِیست؟ حَضَرَت فرمود: آیا شهادت دو زن

برابر با شهادت یک مرد نیست؟ گفتند: آری. فرمود: این هم نقص عقل شما! آیا درست نیست که شما زن ها در دوران قاعدگی نماز نمی خوانید و روزه نمی گیرید؟ گفتند: آری. فرمود: این هم دلیل بر نقص ایمان شماست.^{۳۲}

روایت چهارم: امام علی (ع) طی نامه ای به لشکر خود که عازم صفین بودند، فرمود: «... وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَسَبَبْنَ أَمْرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الثُّوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَأَنْهَيْنَّ لِمَشْرَكَاتٍ؛ وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاولَ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيُعَيِّرَ بِهَا وَعَقِبَهُ مِنْ بَعْدِهِ. زَنَانِ رَا بِأَ آزار خود، تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه، کم توانند. در روزگاری که زنان مشرک بودند، مأمور بودیم تا دست از آزارشان برداریم و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می کرد، او و فرزندانش را سرزنش می کردند.^{۳۳}»

روایت پنجم: امیر مومنان (ع) پس از جنگ جمل در مذمت زنان فرمود: «مَعَاشِرَ النِّسَاءِ، النِّسَاءُ نَوَاقِصُ الْإِيْمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حِيْضِهِنَّ، وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ الْامْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَأَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِثِ الرِّجَالِ، فَاتَّقُوا شَرَارَ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلَا تَطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ. زَنَانِ از نظر ایمان، ارث و خرد، کم بهره اند. نقص در ایمان آنان به دلیل ایام عادت است که نمی توانند عبادت کنند و نقصان در خرد زنان از این جا روشن می شود که گواهی دو زن با یک مرد برابری می کند؛ بهره آنان از ارث نیز کمتر است و نصف مردان ارث می برند. «فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»^{۳۴}

از سوی مخالفان حضرت زهرا (س) برای کوییدن حضرت، جعل شده است.^{۳۷}

وی افزوده است هر چند بسیاری از مفسران و عالمان، بر فزونی عقل مردان و برتری عاطفی زنان تصریح کرده اند و تاکنون کسی احادیث یاد شده را رد نکرده است، اما باید گفت که کلام حضرت علی (ع) ناظر به تفاوت‌های روانی و جسمی زنان با مردان است. یعنی مراد حضرت از این بیان، آن است که احساسات زن بر عقل او غلبه دارد که اگر این نبود، زن نمی توانست به وظایف مادری خود عمل کند و از این جهت، مرد در نقطه مقابل زن است و عقل مرد بر احساس او غلبه دارد. این تفاوتها در نظام خلقت بر پایه حکمت الهی (و امری) ضروری است، پس حضرت در مقام ارزش گذاری یکی بر دیگری نیست. بلکه در صدد گزارش از یک واقعیت تکوینی است و این که احساسات و عواطف گرچه در جای خود مطلوب است، اما در تصمیم گیری های سرنوشت ساز نباید حرف اول را بزنند. افزون بر این که در احادیث مذکور علت نهی از مشورت با زنان، ضعف تصمیم گیری آنها بیان شده است. پس در صورت عدم ضعف تصمیم گیری در برخی از زنان، نهی از مشورت با آنان برداشته خواهد شد. چنان که اگر مردانی در تصمیم گیری ضعیف باشند، نهی از مشورت، شامل آنان نیز خواهد بود. همچنین نمی توان گفت چون مرد مسئولیت خانواده را بر عهده دارد و زن از چنین مسئولیتی برخوردار نیست، پس عقل زنان ناقص است. زیرا مسئولیت نداشتن زن برای خود دلایلی دارد. از جمله این که زن به حاملگی، شیر دادن، عادت ماهیانه و امثال آنها مبتلاست. در مجموع این مسائل باعث می شود که زن با توجه به شرایط جسمی خود، در زندگی خانوادگی مسئولیت های کمتری نسبت به مرد داشته باشد؛ چون این موارد، بیشتر با توانایی های جسمی و بدنی ارتباط دارد تا توانایی های عقلی و غیره.^{۳۸}

۳- به اعتقاد علامه فضل الله آیه «أَنْ تَضِلَّ

بعضی بر این باورند که گرچه اعتبار کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) مورد تردید جدی است ولی روایات مذکور به دلیل آن از کتب معتبری چون رسائل سید مرتضی، نهج البلاغه و کافی نقل شده اند، قابل خدشه نیستند. با این همه به نظر می رسد با توجه به این که روایات پیش گفته در حد استفاضه اند؛ می توان مناقشه سندی آنها را جز در موارد تعارض ناروا دانست.

تحلیل روایات

همان گونه که گذشت روایات فوق الذکر از نظر سندی قابل خدشه نیستند. اما صاحب نظران، اختلاف های فراوانی از جهت محتوا و تطبیق آن بر مصادیق مورد نظر دارند. در اینجا ابتدا به بخشی از نظرات مخالف نقص عقل در زنان و تحلیل آن ها می پردازیم:

۱- از دیدگاه حضرت آیه الله جوادی آملی، روایت نهج البلاغه^{۳۹}، ناظر به عایشه و از باب قضیه خارجیّه است، نه قضیه حقیقیّه. به عبارت دیگر، نكوهش امام علی (ع) از زنان، مقطعی و مربوط به عایشه بود. ایشان این بخش از روایت را که بر نقصان عقل زنان تأکید دارد و دلیل آن را نابرابری مرد و زن در باب شهادت می داند، چنین رد می کند که: قرآن کریم، علت تفاوت در شهادت را «فراموشی» دانسته و هرگز از نقص عقل، در این زمینه، مایه نگذاشته است.^{۴۰}

۲- به اعتقاد علامه حسین فضل الله، برتری عقلانی مردان، مسئله ای است بر خلاف بدهات عقل و یا بر خلاف صریح قرآن؛ این که زن و مرد از یک نوع هستند و هر دو انسانند، هر دو از یک سرشت و با یک سرنوشت هستند، هر دو مکلف اند و در اصول مواهب الهی مشترک اند، ایجاب می کند که دیگر هیچ تفاوتی میان آنان نباشد. از طرفی این گونه روایات،

زن و مرد در هویت و ارزشهای انسانی و اعتقادی بایکدیگر تفاوتی ندارند و زنان نیز مانند مردان می توانند عمل صالح انجام دهند و وارد بهشت شوند. چنان که اگر مرتکب اعمال ناشایست گردند، جایگاه آنان همانند مردان، دوزخ خواهد بود. زنان چون مردان از عقل ارزشی برخوردارند و راه تقرب به پروردگار برای آنان نیز فراهم و هموار است. همچنین تکالیف زنان و مردان در واجبات و محرماتی که خداوند بر عهده آنان گذارده، جز در ایام و موارد خاص، یکسان است. این امر نشانگر آن است که زنان همانند مردان از کمال عقل برخوردارند. زیرا چنانچه در این زمینه دارای کمبود و نقص بودند، نمی توانستند عهده دار مسئولیت های یک عقل کامل یعنی تکلیف شوند و به ویژه این امر مستلزم تکلیف مالایطاق بود. در حالی که خداوند متعال می فرماید: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. خدای هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلف نمی کند»

زن دیگری نیز اضافه شود تا اگر یکی فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند.» این سخن به معنای عقل ناقص زن نیست. زیرا اگر عقل زن ناقص باشد، افزودن یک زن دیگر، به معنای اضافه شدن یک عقل ناقص به عقل ناقص دیگر است که عقل کاملی به دست نمی دهد. به همین دلیل حرف ما این است که اگر یکی فراموش کرد، معمولاً نباید آن دیگری نیز فراموش کند. ترک عبادت در ایام قاعدگی نیز گرچه به زیان زن منجر می شود، اما باید توجه داشت که این کار در جهت التزام به دستور الهی و نشان دهنده کمال دین است. اگر خداوند، آنان را از نماز و روزه نهی نکرده بود، به طور قطع آنان نماز می خواندند و روزه می گرفتند. از این رو باید پذیرفت که معنای واقعی نقصان در دین، روشن نیست.^{۴۱}

۴- علامه طباطبایی هر چند مراد از «بما فُضِّلَ الله بعضهم علی بعض» را فراوانی و غلبه قدرت تعقل در مردان دانسته^{۴۲} ولی در جای دیگر آورده که آن عقلی که در مرد بیش از زن است، یک فضیلت زائده است نه معیار فضل؛ مشاهده و تجربه چنین حکم می کند که مرد و زن دو فرد از یک نوع یعنی انسانیت باشند. چرا که تمام آشاری که در مرد به عنوان یک انسان مشاهده می گردد، در زن نیز بدون هیچ گونه تفاوتی وجود دارد. بنابراین هر کمال نوعی را که یک صنف

إِحْدَاهُمَا فَتَذَكَّرُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» در مقام بیان علت تعدد زنان در امر شهادت است. یعنی مطابق آیه مذکور، گواهی باید عادلانه باشد و فرقی میان زن و مرد نیست. زیرا گمراهی می تواند به دلیل فراموشی یا غفلت باشد. زیرا گواهی با حس (دیدن یا ندیدن) ارتباط دارد نه عقل. امکان فراموشی نیز وجود دارد. بنابراین شهادت دادن ربطی به عقل انسان ندارد؛ چه مرد باشد و چه زن. خداوند متعال در باره حضرت آدم می فرماید: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا» همانا ما پیش از این با آدم عهدی بستیم (که فریب شیطان نخورد) و او فراموش کرد و در آن عهد او را استوار و ثابت قدم نیافتیم^{۴۳}، در باره برخی از مردان نیز می فرماید: «قَالَ كَذَلِكِ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى. بدین گونه آیات ما برای هدایت تو آمد و همه را به طاق فراموشی و غفلت نهادی و امروز هم تو فراموش (و بی بهره) خواهی شد.»^{۴۴}

وی ادامه داده که بنابراین نسیان و غفلت، حالتی طبیعی است که برای زن و مرد روی می دهد. از این رو آیه قرآن از عقل زن سخن نمی گوید، بلکه در پی تأمین عدالت است. زیرا شاهد در امر قضاوت، عنصری اساسی به شمار می آید. از این رو، باید عادل باشد و شرط عدالت، دقت و بصیرت است. برخی گفته اند که «دقت زن از مرد کمتر است. پس لازم است که

از نوع انسان می تواند به دست آورد، صنف دیگر نیز قدرت به دست آوردن آن را دارد. از جمله تکاملی که به وسیله ایمان به خدا و اطاعت فرمان او حاصل می گردد. بر این اساس آیه «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...» پروردگارشان دعایشان را

اجابت فرمود که: من کار هیچ کارگزاری را از شما - چه زن و چه مرد - ناچیز نمی سازم...»^{۴۳} بهترین و جامع ترین معنا را بیان کرده است.^{۴۴}

۵- برخی برای اثبات

تقص عقل در زنان به آیه «أَوَمَنْ يُنَشَأُ فِي الْحُلِيِّهِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» آیا کسی که به زیب و زیور پرورده می شود (یعنی دختران) و در خصومت (از حفظ حقوق خود) عاجز است (چنین کس لایق فرزندی خداست؟)^{۴۵} استناد کرده و توضیح داده اند که تربیت زن به گونه ای است که لباس های جذاب می پوشد و از زر و زیور استفاده می کند و به زینت و نظایر آن تمایل دارد.

در پاسخ باید گفت که این نیز سبب نمی گردد تا رتبه زن در مرحله ای کمتر از مرد قرار گیرد؛ زیرا همان گونه که از آیه کریمه برمی آید، این فضای سنتی جامعه است که سبب می شود زن از این پوشش ها و زینت ها استفاده کند. نکته دیگر این

که در گذشته عموماً زن از فضای آموزش به دور بود و زندگی بی اهمیتی می گذراند. زن مانند انسانی درجه دو و سه به شمار می رفت. اما به محض این که به میدان علم، تجربه و مسئولیت پذیری پا گذاشت، به موفقیت های افزون تری دست یافت و بیش از پیش خود را ثابت کرد. زنان به رغم برخی اشتباهات، ریاست دولت ها را به عهده گرفته اند و به سطوح مدیریتی بسیاری از دستگاه ها راه یافته اند؛ یعنی این که زن می تواند پیشرفت کند و در حد و اندازه خود، دستاوردهایی نیز داشته باشد. حتی ممکن است برتر از مرد ظاهر شود یا با او برابری کند.^{۴۶}

از سوی دیگر عده ای از دانشمندان با استناد به مدارکی، مسئله نقص عقل در زنان را تایید کرده و به حمایت از این نظریه پرداخته اند. از جمله شیخ طوسی در ذیل آیه «الزَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» مسئله فضیلت مردان بر زنان را به عقل و رأی ایشان ارتباط داده است.^{۴۷} طبرسی نیز در تفسیر آیه فوق پس از اذعان به فضیلت مردان در مسئله تدبیر، تادیب، ریاضت و تعلیم، آورده است که خداوند به مردان ولایت داده است، زیرا آنان از نظر علم، عقل، حسن رای و عزم بر زنان فضیلت دارند.^{۴۸} فیض کاشانی هم کمال عقل، حسن تدبیر و زیادی قدرت در اعمال و عبادات را عامل برتری مردان بر زنان دانسته

است.^{۴۹} سید عبد الحسین لاری نیز ذیل تحلیل آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» زنان و کودکان را سفیه شمرده است. همچنین از فحواي قول امام علی (ع) که در باره زنان فرمود: «لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي حَالٍ، وَلَا تَأْمَنُوهُنَّ عَلَى مَالٍ، وَلَا تَذَرُوا لَهُنَّ تَدْبِيرَ الْعِيَالِ» هیچگاه از آنان



اطاعت نکنید و بر مالی ایمن نساژید و تدبیر زندگی را به آنان نسپارید»^{۵۰} و عموم تعلیل امام (ع) به این که زنان ناقص العقل هستند، استفاده کرده که مطابق آیه مذکور، مردان نباید اموال خود را در اختیار زنان قرار دهند.^{۵۱}

شهید سید محمد صدر نیز مسئله نقص در شهادت زنان را با توجه به تعلیل امام (ع) در روایت «النساء نواقص الإیمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول...» کاشف از نقص عقل در آنان دانسته و در ادامه گفته است که «أن خلقة المرأة ليست كخلق الرجل بل هي تختلف عنه بمقدار ما لا يعلمه إلا الخالق والراسخون في العلم وقد عبر عنه الإمام (ع) بأن المرأة أنقص من الرجل في العقل والإیمان والحظوظ. خلقت زنان مانند آفرینش مردان نیست، بلکه این اختلاف به اندازه ای است که فقط خداوند و راسخون در علم (اهل بیت) می دانند. لذا امام (ع) فرمود که آنان در عقل و ایمان و بهره های دنیوی ناقصند.» پس چون روح، خانه عقل است و نفس، منزل عواطف، می توان چنین استنباط کرد که نوع زنان و نه همه آنان به صورت مطلق، از نظر روحی از مردان ضعیفترند، اما نفس و عواطف آنان از مردان قوی تر است. حال که روشن شد قدرت عاطفه به معنی اهتمام زیاد به دنیا و اموال و زیبایی های آن و رنج کشیدن برای بلاهای آن است، در این صورت منطقی خواهد بود که زنان در ایمان از مردان ضعیف تر باشند. زیرا هر چه همت انسان به دنیا بیشتر باشد، نشان دهنده نقص در ایمان اوست. حال آن که اهتمام بیشتر مردان به فوائد علمی، عقلی و روحی است و چنین چیزی در عده بسیار کمی از زنان قابل مشاهده است. زنان به ندرت به مقام عالی در فیزیک، اجتهاد یا زهد و موارد دیگر دست می یابند. حال آن که بسیاری از مردان چنین رتبه های علمی را پیموده اند. این یکی از تفاسیر کم بهره گی زنان است که در بیان امیرالمومنین (ع) وجود داشت.^{۵۲}

وی سپس چنین توضیح داده که زن در این نقص،

مقصر نیست. بلکه شدت عاطفه و غلبه آن بر عقل زن، مانع کارکرد صحیح عقل می شود و او تصور می کند پیروی از احساسات در این جا امری منطقی و صحیح است. اما عقل مرد از عاطفه او قوی تر است از این رو به راحتی می تواند بر احساسات خود غلبه کند.

البته در این مسئله بعضی از افراد استثنا شده اند. چنان که در روایتی آمده است که «ما زكا من النساء إلا أربع وزكا من الرجال خلق كثير.» از زنان تنها چهار نفر یعنی فاطمه زهراء (س)، مریم دختر عمران، آسیه همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد رستگار شدند، اما بسیاری از مردان راه رستگاری پیموده اند. البته مراد از رستگاری در حدیث، طهارت کامل است و الا کسانی چون زینب دختر امام علی (ع)، حکیمه دختر امام جواد (ع) و نرجس خاتون مادر امام زمان (ع) و دیگران نیز مراتب رستگاری را طی کرده اند.^{۵۳}

محمد باقر کجوری آورده که به همین دلیل از امام علی (ع) نقل شده که حضرت در عین حال که شهادت زنان را به دلیل نقصان عقل به منزله نصف شهادت مردان دانسته اما شهادت و گواهی فاطمه (ع) در مسئله فدک را معادل یک مرد و بلکه مردان و زنان عالم، ارزش گذاری کرده است.^{۵۴}

علامه حائری هم ذیل روایت امیرالمومنین (ع) که فرمود: «لا تطيعوا النساء على حال. هیچگاه از زنان اطاعت مکن...»^{۵۵} و حدیث «أقل ساكني الجنة، النساء. زنان، کمترین گروه ساکنان بهشت را تشکیل می دهند»^{۵۶} می نویسد: همه این عیب هایی که در روایت آمده ناشی از نقصان عقل در زنان است. زیرا آنان بر هر کار زشت و مکروهی اقدام می کنند تا به خواهش های نفسانی خویش پاسخ گویند و برای حفظ منافع خود، حقوق دیگران را تضییع می کنند.^{۵۷}

سید علی اکبر قرشی پس از نقل روایتی از امیرالمومنین (ع) در اثبات نقص عقل در زنان نظیر «و إياك ومشاورة النساء فإن رأيهن الی افن و عزمهن الی وهن... و لاتعد بكرامتها نفسها و لاتطمعها فی ان

تشفع لغیرها. از مشورت با زنان پرهیز زیرا رأی ایشان سست است و در تصمیم ناتوانند، در گرامیداشت زن افراط مکن و او را به طمع نیاور که برای دیگران شفاعت کند.»؛ «فانهنّ ضعیفات القوى و الانفس و العقول. چرا که آنان قواء، نفوس و عقول ضعیفی دارند»^{۵۸}؛ «النساء همهنّ زينة الحياة الدنيا. همت زنان تنها بر زینت زندگی دنیاست»^{۵۹} و «خيار خصال النساء شرار خصال الرجال، الزهو و الجبن و البخل. بدترین ویژگی های مردان یعنی تکبر، ترس و بخل، بهترین خصلت آنان به شمار می آید»^{۶۰}، سخن ابن میثم شارح نهج البلاغه را آورده که «چون واقعه جمل پیش آمد و انسان های بی گناه فراوانی با عمل به رأی باطل يك زن كشته شدند، حضرت به وجوه نقصان زنان اشاره فرمود.» آن گاه گفته است که نهی امام (ع) از مشورت با زنان، نیز ناشی از کمی تعقل است، مسلماً مردان که عقل بیشتری دارند، مطلب را بهتر درك می کنند و اگر کار و اداره امور منحصر با مشورت زنان باشد، به جانی نخواهد رسید. از فحوای کلام امام (ع) هم بر می آید که وظیفه زنان با مردان متفاوت است و هر يك برای کار به خصوصی ساخته شده اند و یکی کار دیگری را نمی تواند، انجام دهد. چنان که فرمایش امام (ع) در باره این که همت زنان، زینت زندگی دنیاست. در رابطه با همان تفاوت خلقت ارزیابی می گردد.^{۶۱}

فیروزآبادی در بیان دومین معنای الف و لام می گوید: الف و لام ممکن است به ماهیت و طبیعت معنا اشاره کند. بر این اساس جمع یا مفرد بودن لفظ تأثیری ندارد. چنان که مثلاً در لفظ جمع می گویی «الرجال قوامون على النساء» یا «النساء ناقصات العقول» و در مفرد می گویی «الرجل خير من المرأة» یا «الإنسان حيوان ناطق». بنابراین حرف لام در این قسم برای تعریف جنس و اشاره به ماهیت است و حکم آن نیز بر پایه محض طبیعت و حقیقت است.^{۶۲} از سخن فیروزآبادی بر می آید که وی معتقد است نقص عقل در زنان به طبیعت و ماهیت و آفرینش آنان

مربوط می شود.

علامه جعفر مرتضی عاملی با ذکر روایات متعدد، دلایلی قابل توجهی را در خصوص نقص عقل در زنان و پرهیز از مشورت با آنان، تحلیل و اقامه کرده است. بیان ایشان چنین می نماید که نقص عقل در زنان را ناشی از خلقت دانسته است. وی روایت «إياك ومشاورة النساء إلا من جریت بکمال عقل» را به دلیل ضعف سند و مغایرت انتهای حدیث با ابتدای آن نپذیرفته است. مگر آن که گفته شود مراد از «النساء» غالب زنان است که در این صورت، زنان اندکی که شایستگی مشورت دارند، از این امر مستثنی هستند.^{۶۳}

وی آن گاه روایاتی از رسول خدا (ص) و امیرمومنان (ع) و امام صادق (ع) نظیر «أربعة مفسدة للقلوب: الخلوة بالنساء، والاستمتاع منهن، والأخذ برأيهن، ومجالسة الموتى»^{۶۴}؛ «كان رسول الله (ص) إذا أراد الحرب دعا نساءه، فاستشارهن، ثم خالفهن»^{۶۵}؛ «شاوروا النساء وخالفوهن فإين خلافهن بركة»^{۶۶}؛ «النساء لا يشاورن في النجوى»^{۶۷}؛ «اتقوا شرار النساء، وكونوا من خيارهن على حذر، وإن أمرنكم بالمعروف فخالفوهن، لكيلا يطمعن منكم في المنكر»^{۶۸}؛ «إياكم ومشاورة النساء، فإين فيهن الضعف، والوهن، والعجز»^{۶۹} آورده و گفته است که اسلام مطابق روایات مذکور به مشورت با زنان و عمل به رأی آنان واقعی نهاده است. او همچنین استدلال به فرمایش امام خمینی (ره) در باره حضور زنان در فعالیتهای سیاسی را بی ارتباط با این بحث دانسته و خارج از موضوع مشورت شمرده است.^{۷۰}

مهریزی به نقل از لبیب بیضون، مؤلف «تصنيف نهج البلاغة» آورده است که قدرت تمیز خوب و بد در امور اساسی، به تمامی انسانها تعمیم دارد. ولی در تشخیص خیر و شر در امور فرعی، عنصر مردانه اندکی بر عنصر زنانه ترجیح دارد. وی معتقد است مردان در تشخیص امور فرعی و دقیق، برتر از زنان هستند. به علاوه، از آن جا که زن فطرتاً موجودی عاطفی است،

ایام و موارد خاص، یکسان است. این امر نشانگر آن است که زنان همانند مردان از کمال عقل برخوردارند. زیرا چنانچه در این زمینه دارای کمبود و نقص بودند، نمی‌توانستند عهده‌دار مسئولیت‌های یک عقل کامل یعنی تکلیف شوند و به ویژه این امر مستلزم تکلیف مالایطاق بود. در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. خدا هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلف نمی‌کند»^{۷۲}

افزون بر این زنانی در تاریخ وجود داشته‌اند که از کمال عقلی والاتری نسبت به مردان عصر خود

در تمام امور زندگی پیروی او از امیال باطنی قوی‌تر از فرمانبری وی از عقل خواهد بود. همو نظر استاد مصطفوی را گزارش کرده که وی تفاوت عقل زنان و مردان را ذاتی نمی‌داند، بلکه بر بُعد تجربی و اکتسابی عقل مردان تأکید می‌ورزد و می‌گوید: زن به افزایش عقل خویش، به آن اندازه که مرد نیازمند افزایش آن است، نیازمند نیست؛ زیرا که حیطه فعالیتش محیط خانه است. مصطفوی براین باور است که عوامل رشد این عقل و تجربه، به حکم طبیعت و فرمان خالق طبیعت، بیش از زنان، در دسترس مردان قرار دارد.^{۷۳}

اذعان به این نکته ضروری است که

همواره این زنان بوده‌اند که مردانی

متفکر، اندیشمند و فقیه پرورانده و به جامعه علمی و فرهنگی کشور سپرده‌اند. چنان که جوانانی برومند و باتقوا همچون شهید حججی، باقری، زین الدین و... را تربیت کرده‌اند که بی‌محابا جان عزیز خویشان بر دست گرفته و به خیل عظیم دشمن یورش برده‌اند و سرانجام شربت شهادت نوشیده‌اند. آنان مادرانی هستند که همانند زینب (س) صبوری می‌ورزند و خم به ابرو نمی‌آورند یا همسرانی که زینب وار به پیشواز شوهران شهید خویش می‌شتابند و عمر عزیز خود را صرف تربیت یادگاران شهید می‌کنند.

بر اساس آیات قرآن و روایات پیش گفته، زن و مرد در هویت و ارزشهای انسانی و اعتقادی با یکدیگر تفاوتی ندارند و زنان نیز مانند مردان می‌توانند عمل صالح انجام دهند و وارد بهشت شوند. چنان که اگر مرتکب اعمال ناشایست گردند، جایگاه آنان همانند مردان، دوزخ خواهد بود. زنان چون مردان از عقل ارزشی برخوردارند و راه تقرب به پروردگار برای آنان نیز فراهم و هموار است. همچنین تکالیف زنان و مردان در واجبات و محرماتی که خداوند بر عهده آنان گذارده، جز در



برخوردار بوده اند و به همین دلیل مورد ستایش قران کریم قرار گرفته اند. از جمله قران در باره ملکه سبا می گوید: وی کافر بود و قوم او نیز در برابر خورشید سجد می کردند. هدهد که از کارگزاران سلیمان به شمار می رفت، این موضوع را برای آن حضرت گزارش کرد و گفت: «وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ. زنی را دیدم که همراه قوم خود، خورشید را می پرستند و از برنامه های شیطان پیروی می کنند. او آنان را از راه خدا باز می دارد پس آنان هدایت

نمی شوند.»^{۷۳} و چون هدهد نامه سلیمان را به آنان رساند، ملکه سبا نظر مردان قوم خود را جویا شد. اما آنان تصمیم گیری را به وی واگذاشتند. او در کار خود تجدید نظر کرد و به سلیمان ایمان آورد.

این داستان قرانی بیانگر آن است که زنان گاه می توانند عاقل تر از مردان باشند؛ زیرا بر اساس آیات مذکور، ملکه سبا از مردان قوم خود خواست تا برای رفع تهدید سلیمان با او همفکری کنند؛ اما آنان هیچ راه حلی پیشنهاد نکردند و این ملکه سبا بود که سرانجام تصمیمی عاقلانه گرفت، ایده سلیمان و ایمان به خدا را پذیرفت.

چنان که هیچ آیه ای در قران نمی توان یافت که بر نقص عقل در زنان دلالت کند. جز آن که شماری از روایات به آیه شهادت زنان استناد کرده و آن را دلیل نقص عقل در زنان شمرده اند: «...أَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...»^{۷۴}

افزون بر این، گاه قران کریم مردانی از بزرگان تاریخ را ناقص العقل خوانده است. از جمله به گفته ابن عباس، فرعون را در آیه «وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا»^{۷۵} ناقص العقل نامیده است.^{۷۶} راغب ذیل این آیه آورده که نقص عقل بزرگترین هلاکت است.^{۷۷} چنان که امام علی (ع) از ضعف عقل در مردان کوفه و بصره شکایت کرده و در سرزنش و نکوهش آنان سخن گفته است. عبارت های «خَفَّتْ عقولکم و سفهت حلومکم...»^{۷۸}؛ «أَفْ لَکُم... فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ...»^{۷۹} و «أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أُبْدَانُهُمُ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عَقُولُهُمْ...»^{۸۰} از آن جمله اند. به اعتقاد آیه الله جوادی قضايا و حوادث تاریخی در یک مقطع خاص ممکن است، زمینه ستایش و در مقطع دیگر بستر نکوهش و مذمت را فراهم سازد و پس از گذشت زمان، هم زمینه مدح منتفی می شود و هم زمینه مذمت و نکوهش.^{۸۱} و از این جهت، نکوهش های نهج البلاغه درباره زنان یا



مردان کوفه و بصره، یک قضیه شخصیه است.^{۸۲}

شاهد دیگر آنست که امام (ع) در مواردی، نقص عقل را به بسیاری از انسان‌های دیگر نیز نسبت داده است. آن حضرت طی سخنانی، خودبینی را نشانه ضعف و کمی و نقصان خرد و حماقت دانسته^{۸۳} و شهوت پیروی از هوای نفس را از عوامل نقص عقل شمرده است.^{۸۴} بر این اساس نسبت دادن نقص عقل به زنان به اصل ذات و گوهر زنان ارتباطی ندارد. چنان که نکوهش مردان کوفه، پیوست ذات آنان نیست.

افزون بر این، دلایل پیش گفته، برخی از اظهار نظرهای موافق نقص را رد می‌کند. گرچه شماری از آنها نیز توجیهات ذهنی و تعصب آمیز هستند و مبنای علمی ندارند. شیخ محمد عبده در تحلیل روایات موجود می‌نویسد: «خلق الله النساء، وحملهن علی ثقل الولادة وتربية الأطفال إلى سن معينة لا تكاد تنتهي حتى تستعد لحمل وولادة، وهكذا فلا يكمن يفرغن من الولادة والتربية. فكأنهن قد خصن لتدبير أمر المنزل وملازمته، وهو دائرة محدودة يقوم عليهن فيها أزواجهن، فخلق إليهن من العقول بقدر ما يحتجن إليه في هذا، وجاء الشرع الشريف مطابقاً للفطرة، فكأن في أحكامه غير للاحقات للرجال، لا في العبادات، ولا الشهادة، ولا الميراث. خداوند زنان را برای فرزندآوری و تربیت کودکان آفریده است. این کار همواره تکرار می‌شود تا زمانی که نتوانند باردار شوند. پس گویی آنان برای تدبیر امور منزل و ملازمت با آن آفریده شده‌اند که دایره آن محدود است و شوهران بر آنان نظارت و سرپرستی دارند. بنابراین تا اندازه‌ای که بدان نیازمندند به آنان عقل داده شده است. شرع مقدس با فطرت هماهنگ است، از این رو زنان در عبادت، شهادت و میراث، احکامی چون مردان ندارند.»^{۸۵}

نتیجه

به هر روی چنان که از صریح روایات و احادیث رسول خدا (ص) و امیر مومنان (ع) نظیر «خلقتن ناقصات العقول...» که البته از نظر تعداد در حد مستفیض و از

نظر سندی نیز غیر قابل خدشه هستند، بر می‌آید، هر چند مسئله نقص عقل در زنان به اصل خلقت آنان مربوط می‌شود، اما مانند کوچکی انگشتان دست، امری طبیعی است و نشانه عیب زن تلقی نمی‌گردد. بنابراین نمی‌تواند وارد قلمرو تبعیض میان زن و مرد شود. بلکه این نقص در مفهوم تفاوت معنا می‌یابد و همانند سایر تفاوت‌های ظاهری و باطنی زن و مرد با یکدیگر به اصل و کیفیت خلقت زنان ارتباط می‌یابد نه به ذات آنها. چرا که زنان در انسانیت و تکالیف دینی و سایر مسؤولیتها نظیر مردان هستند و هیچ تفاوتی در این مسئله ندارند. نظر استاد مصطفوی را نیز می‌بایست به این مطلب اضافه کرد که زن به افزایش عقل خویش، به آن اندازه که مرد نیازمند است، محتاج نیست؛ زیرا که حیطه فعالیتش محیط خانه است. بنابر این عوامل رشد این عقل و تجربه،... به حکم طبیعت و فرمان خالق طبیعت، بیش از زنان، در دسترس مردان قرار دارد. هر چند رشد علمی و تحصیلی زنان در سالهای پس از انقلاب تا بدان حد ارتقا یافته که میانگین سطح فکری و بینشی آنان و شمار زنان دانشمند به مراتب نسبت به گذشته افزایش چشمگیری داشته است.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد آن است که هیچ یک از موافقان و مخالفان، مفهوم معینی برای عقل ناقص مشخص نکرده‌اند و معلوم نیست مراد آنان از نقص عقل، فهم و درک ناقص است یا کاستی در قدرت گریایی و حفظ و ضبط. همچنین توضیحی در باره مرز فهم و حدود آن و نیز تفاوت موضوعات قابل فهم زنان داده نشده است. از این رو باید پذیرفت که مسئله نقص عقل در زنان از جنبه‌های گوناگون مفهومی و مصداقی، دارای ابهام و ناشناختگی است.

از طرفی اذعان به این نکته ضروری است که همواره این زنان بوده‌اند که مردانی متفکر، اندیشمند و فقیه پرورانده و به جامعه علمی و فرهنگی کشور سپرده‌اند. چنان که جوانانی برومند و باتقوا همچون شهید حججی، باقری، زین الدین و... را تربیت کرده‌اند که بی‌محایا جان عزیز خویشان بر دست گرفته و به خیل عظیم دشمن یورش برده‌اند و سرانجام شربت شهادت نوشیده

راستی که اینان از بسیاری از مردانِ غافلِ زمانه، عاقل تر و فهیم ترند. در پایان بهتر است این فرمایش امام عظیم الشان و راحل را فصل الخطاب قرار دهیم که عالمانه و زیبا فرمود «از دامن زن، مرد به معراج می رود».

اند. آنان مادرانی هستند که همانند زینب (س) صبوری می ورزند و خم به ابرو نمی آورند یا همسرانی که زینب وار به پیشواز شوهران شهید خویش می شتابند و عمر عزیز خود را صرف تربیت یادگاران شهید می کنند. به

پی نوشت:

- ۱ - نجم/ ۴۵
- ۲ - قیامه/ ۳۸-۳۹
- ۳ - آل عمران/ ۱۹۵
- ۴ - احزاب/ ۳۵
- ۵ - نور/ ۲
- ۶ - مائده/ ۳۸
- ۷ - تحریم/ ۱۱
- ۸ - تحریم/ ۱۲
- ۹ - آل عمران/ ۴۲
- ۱۰ - آل عمران/ ۳۷
- ۱۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۰.
- ۱۲ - من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵
- ۱۳ - الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲
- ۱۴ - القاموس المحيط، ج ۴، ذیل واژه عقل.
- ۱۵ - لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۸
- ۱۶ - تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۴ و ج ۲، ص ۲۵۵.
- ۱۷ - تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۰۵
- ۱۸ - شرح المنظومه، مولی هادی سبزواری، ج ۲، ص ۸۰۷-۸۰۹
- ۱۹ - مفردات غریب القرآن، ذیل ماده ع ق ل.
- ۲۰ - بحار الانوار، ج ۱، باب ۲
- ۲۱ - الکافی، ج ۱، ص ۱۴
- ۲۲ - غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۴۳
- ۲۳ - غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۵۲
- ۲۴ - بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۹۹
- ۲۵ - غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۲۲
- ۲۶ - ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱۷، ص ۱۵۳
- ۲۷ - کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۲۴
- ۲۸ - الکافی، ج ۱، ص ۱۱
- ۲۹ - تفسیر الامام العسکری، ص ۶۵۹
- ۳۰ - بقره/ ۲۸۲
- ۳۱ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳۵
- ۳۲ - صحیح البخاری، ج ۱، ص ۷۹
- ۳۳ - نهج البلاغه، نامه ۱۴
- ۳۴ - رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۱۲۴
- ۳۵ - نهج البلاغه، خطبه ۸۰
- ۳۶ - زن در آینه جمال و جلال، ص ۲۴۹-۲۵۵
- ۳۷ - حسین فضل الله، www.yjc.ir/fa/news
- ۳۸ - حسین فضل الله، www.yjc.ir/fa/news
- ۳۹ - طه/ ۱۱۵
- ۴۰ - طه/ ۱۳۶
- ۴۱ - حسین فضل الله، www.yjc.ir/fa/news
- ۴۲ - تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۴۳
- ۴۳ - آل عمران/ ۱۹۵
- ۴۴ - تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۳
- ۴۵ - زخرف/ ۱۸
- ۴۶ - حسین فضل الله، www.yjc.ir/fa/news
- ۴۷ - التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۸۹
- ۴۸ - مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۹
- ۴۹ - الوافی، ج ۲۲، ص ۶۹۸
- ۵۰ - الامالی، ص ۲۷۵
- ۵۱ - التعلیقہ علی المکاسب، ج ۱، ص ۲۳۹
- ۵۲ - ماوراء الفقه، ج ۹، ص ۲۲۱
- ۵۳ - ماوراء الفقه، ج ۹، ص ۲۲۱
- ۵۴ - الخصائص الفاطمیه، ج ۲، ص ۱۶
- ۵۵ - الامالی، ص ۲۷۵
- ۵۶ - کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۸۴
- ۵۷ - شجره طوبی، ج ۲، ص ۴۲۴
- ۵۸ - نهج البلاغه، نامه ۳۱
- ۵۹ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳
- ۶۰ - نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴
- ۶۱ - مفردات نهج البلاغه فارسی، ج ۲، ص ۱۰۳۶
- ۶۲ - عنایة الأصول فی شرح کفایة الأصول، ج ۲، ص ۲۴۵
- ۶۳ - مختصر مفید، ج ۶، ص ۱۹۱
- ۶۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۶
- ۶۵ - الکافی، ج ۵، ص ۵۱۸
- ۶۶ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۲
- ۶۷ - الکافی، ج ۵، ص ۵۱۸
- ۶۸ - بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۵۵
- ۶۹ - الکافی، ج ۵، ص ۵۱۷
- ۷۰ - مختصر مفید، ج ۶، ص ۱۹۱
- ۷۱ - مقاله تأملی در احادیث نقصان عقل زنان.
- ۷۲ - بقره/ ۲۸۶
- ۷۳ - نمل/ ۲۴
- ۷۴ - بقره/ ۲۸۲
- ۷۵ - اسراء/ ۱۰۲
- ۷۶ - التبیان، ج ۶، ص ۵۲۶
- ۷۷ - مفردات ألفاظ القرآن الکریم، ص ۷۸
- ۷۸ - نهج البلاغه، خطبه ۱۴
- ۷۹ - نهج البلاغه، خطبه ۳۴
- ۸۰ - نهج البلاغه، خطبه ۹۷
- ۸۱ - زن در آینه جمال و جمال، ص ۳۶۸، ۳۶۹.
- ۸۲ - خورشید بی غروب نهج البلاغه، ذیل خطبه ۱۴ و ۱۳.
- ۸۳ - الکافی، ج ۱، ص ۳۱؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۱۱
- ۸۴ - روضه المتقین، ص ۲۴۳
- ۸۵ - فی ظلال نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۷۴